



## بررسی ادله فلسفی در اثبات یا نفی جنسیت نفس در آثار آیت‌الله جوادی آملی

نرجس رودگر<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد جنسیت نفس و تحلیل و نقد استدلال‌های ایشان، با رجوع به آثار مکتوب ایشان به روش تحلیلی-اسنادی است. نتایج بررسی‌ها نشان داد گرایش غالب استدلال‌های آیت‌الله جوادی آملی نفی جنسیت از بُعد مجرد انسانی است. ایشان موضوع فوق را با تکیه بر اصول فلسفی مانند کیفیت حدوث نفس، فعلیت و صورت انسانی، جایگاه جنسیت در ماده، عدم جنسیت مندی نفس براساس اضافه تشریفیه، همچنین حقیقت معاد اثبات می‌کند. در هریک از این استدلال‌ها ملاحظاتی وجود دارد که عبارتند از: اختصاص حرکت جوهری به وجود و خارج دانستن ماده و بدن از آن، یکی انگاشتن بدن با ماده، عدم لحاظ نظر نهایی ملاصدرا در مورد ماده و صورت به مثابه عرض تحلیلی جسم. همچنین آیت‌الله جوادی آملی در مواردی نکاتی را مطرح نموده است که سهمی از تأثیر را برای جنسیت در نفس اثبات می‌کند. این نکات عبارتند از: تفاوت دو جنس در برخی شؤونات نفسانی، تأثیر حالت سابقه نفس در حالت مجرد آن ضمن حرکت جوهری، حضور بدن و برخی ویژگی‌های آن در برخی نشئات بعدی. موارد فوق نشان می‌دهد هرچند استدلال‌ها بتوانند جنسیت را از ساحتی از بعد مجرد انسان نفی کند، نمی‌تواند منکر تأثیر جنسیت در شاکله نفس انسانی باشد.

**واژگان کلیدی:** جنسیت، نفس، اثبات جنسیت نفس، نفی جنسیت نفس، آیت‌الله جوادی آملی، حرکت جوهری، ماده و صورت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹  
DOI: 10.22034/IJWF.2024.17784.2197

۱. دانشیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران / پژوهشگر پژوهشکده مطالعات زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران.

Email: Narjes\_Rodgar@miu.ac.ir

Email: n.roodgar@gmail.com

0000-0002-2226-8249

## A Study on the Philosophical Evidence in Proving or Denying the Gender of the Soul in the Works of Ayatollah Javadi Amoli

Narjes Roudgar<sup>1</sup>

This study aims to investigate Ayatollah Javadi Amoli's view on the gender of the soul and analyze and criticize his arguments, referring to his written works using an analytical-documentary method. The results of the studies showed that the dominant tendency of Ayatollah Javadi Amoli's arguments is to deny the gender in terms of the human abstract. He proves the above issue by relying on the philosophical principles such as the quality of the emergence of the soul, actuality and human form, the position of the gender in matter, the gender impossibility of the soul based on the Tashrifia addition and the truth of the resurrection. There are some considerations in each of these arguments, which include: assigning substantial movement to existence and considering matter and body to be outside of it, considering the body to be one with the matter, not considering Mulla Sadra's final opinion on the matter and form as the analytical Araz of the body. Ayatollah Javadi Amoli has also raised points in some cases that prove an influence of the gender in the soul. These points are as follows: the difference between the two sexes in some sensual states, the effect of the soul's previous state on its abstract state during its substantial movement, the presence of the body and some of its characteristics in some subsequent states. The mentioned points show that although arguments can deny the gender from the perspective of the human abstract, they cannot deny the effect of the gender on the structure of the human soul.

**Keywords:** gender, soul, proof of the gender of soul, denial of the gender of soul, Ayatollah Javadi Amoli, substantial movement, soul and form.

DOI: 10.22034/IJWF.2024.17784.2197

Paper Type: Research

Data Received: 2024/01/02


Data Revised: 2024/05/21

Data Accepted: 2024/05/29

1. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Irfan, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran / Researcher of Women and Family Studies Research Center, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: narjes\_rodgar@miu.ac.ir

Email: n.roodgar@gmail.com

 0000-0002-2226-8249

مسئله جنسیت آن‌گونه که امروزه از آن بحث می‌شود در آثار فلاسفه مسلمان مسبوق به سابقه نیست. تنها بحثی که در لسان فلاسفه به مسئله جنسیت مربوط است بحث از ذکورت و انوئت به عنوان عوارض نفس نباتی یا حیوانی است. حکما در مورد اینکه نرینگی و مادینگی حیوان و انسان چه منشائی دارد به تفصیل سخن گفته‌اند و مباحث علم النفس فلسفی آن در آثار فلاسفه مسلمان قابل مطالعه و بررسی است. (ر.ک.، ابن سینا، ۱۳۷۹؛ ابن سینا، ۱۳۷۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۵ ه.ق، ۱۵/۳) از آنجاکه مسئله جنسیت به شکلی که امروزه مطرح است در زمان فلاسفه بزرگ مسلمان همچون ابن سینا و ملاصدرا مطرح نبوده است، هرگونه نظریه پردازی مبتنی بر فلسفه اسلامی در مورد آن نیازمند استنطاق و استنباط از متون موجود است. تلاش برای ارائه مباحث فلسفی درباره مسئله جنسیت یا تفلسف در این موضوع، توسط فلاسفه معاصر مسلمان، آغاز شده است که گفت‌وگوها و مباحثی در آن مسئله شکل گرفته و موجی از تأملات را در قالب نوشتارها و مقالات در بین فلسفه‌ورزان به راه انداخته است. از جمله دانشمندان معاصر که درباره فلسفه و جنسیت مباحث قابل توجه و شایان تأملی را مطرح نموده و بسیار مورد توجه و استناد جامعه علمی نیز قرار گرفته است، آیت‌الله جوادی آملی، مفسر، فیلسوف و اسلام شناس معاصر می‌باشد. ایشان در آثار متعدد به ویژه در کتاب *تفسیر تسنیم و کتاب زن در آئینه جمال و جلال*، مطالبی را درباره علم النفس فلسفی و مسئله جنسیت مطرح نموده است که می‌توان آن را نظریه پردازی فلسفی در موضوع جنسیت دانست. بررسی آثار ایشان در این موضوع از این نظر اهمیت دارد که در میان فیلسوفان اسلامی معاصر، گسترده‌ترین و تخصصی‌ترین مباحث مربوط به جنسیت را می‌توان در آثار ایشان دید. به ویژه ارائه بحث فلسفی در این مورد بیشترین گستردگی را در آثار ایشان نسبت به آثار دیگر فلاسفه معاصر دارد. نکته دوم، برخی دقت‌های نظری و فلسفی مباحث ایشان است که در متون مشابه کمتر دیده می‌شود و در اثنای مقاله حاضر به آنها اشاره شده است. همچنین شاید بتوان رویکرد مدافعانه ایشان از جایگاه انسانی زن در قالب ادبیات فلسفی را از دیگر امتیازات نظر ایشان دانست که در میزان توجه اذهان علمی و عمومی به دیدگاه ایشان مؤثر بوده است.

رابطه جنسیت و نفس از دیدگاه ملاصدرا در مقالات متعددی بررسی شده است، اما آراء آیت‌الله جوادی آملی در جایگاه فیلسوفی صدرايي کمتر به صورت مستقل بررسی شده است. در بخشی از کتاب جنسیت و نفس (صادقی، ۱۳۹۱) در خلال مصاحبه از حمید پارسانیا دیدگاه ایشان طرح شده است. همچنین مقاله «جنسیت و روح در مبانی حکمت متعالیه با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی» (نیازکار و صادقی، ۱۳۹۵) دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را تحلیل و تا حدودی نقد کرده است که به دلیل اشتراک مؤلف با منبع پیشین، فقط در برخی تحلیل‌ها نسبت به ماسبق متفاوت است. با این وجود، استدلال‌های آیت‌الله جوادی آملی به طور کامل در هیچ منبعی جمع‌بندی، تحلیل و بررسی نشده است. همین مسئله انعکاس دیدگاه‌های ایشان را با ابهاماتی روبه‌رو کرده است. این موضوع بررسی دقیق و جامع نظرات ایشان را برای رسیدن به تصویری کامل از دیدگاه این فیلسوف مسلمان معاصر ضروری می‌کند که قدمی مفید برای رسیدن به نظریه فلسفی جنسیت در چارچوب فلسفه اسلامی است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. رابطه جنس، جنسیت و نفس

مهمترین سؤال در ارتباط بحث جنسیت و نفس این است که آیا جنسیت در نفس انسان تأثیر دارد؟ آیا نفس آدمی جنسیت مند است؟ یا نفس زن و مرد هیچ تأثیری از جنسیت ندارد و عاری از هرگونه اوصاف جنسی و جنسیتی است؟ در پاسخ به این سؤالات توجه به چند نکته لازم است: اول آنکه در این بحث نیز همانند تمام مباحث درباره جنسیت باید به فرق بین جنس و جنسیت توجه داشت؛ زیرا سؤالات فوق در مورد هریک از جنس یا جنسیت، پاسخ‌های متفاوتی خواهد داشت. جنس به ویژگی‌های فیزیکی اشاره دارد و جنسیت فارغ از تعاریف متعددی که در مورد آن است، قدر متیقن آن است که به ویژگی‌های فیزیکی و جسمی محض بسنده نمی‌کند. بنابراین، لازم است در بحث از رابطه جنسیت با بعد مجرد انسانی به این تفکیک توجه شود.

شایان ذکر است در آثار آیت‌الله جوادی آملی، جنسیت نه به معنای اصطلاح مقابل جنس بلکه به معنای اعم از تفاوت‌های جنسی و فیزیکی و تفاوت‌های روحی- روانی حاصل از آن

یا به تعبیری اعم از تفات‌های جنسی و آنچه از آن باعنوان زنانگی و مردانگی تعبیر می‌شود، آمده است. البته در برخی عبارات و توضیحات، کلمه جنسیت به‌طور کامل به معنای جنس ذکر شده است. عدم وام‌گیری مفهوم جنسیت به معنای مصطلح فمینیستی آن، به دلیل اختلاف مبانی موجود در تعریف جنسیت در فلسفه اسلامی و فلسفه‌های فمینیستی است که این مهم در جای خود، شایان تأملات جدی و بررسی فلسفی است. ازسوی دیگر، چون تعریف جنسیت مبتنی بر مبانی نظری اسلامی نمی‌تواند امری ساختگی باشد، یعنی اسلام نظریه بر ساخت مطلق بودن جنسیت را نمی‌پذیرد بلکه جنسیت را منشأ از جنس فیزیکی و البته متأثر از فرهنگ، تربیت و اجتماع می‌داند، اکثر احکامی که به واسطه جنس بر جنسیت بار می‌شود، قابل قبول است؛ یعنی آنجا که سخن از جنسیت است، اما حد وسط برهان در حقیقت تفاوت‌های جنسی است، نتیجه گرفتن از آن در مورد جنسیت قابل قبول است؛ زیرا در اندیشه و نظر اسلامی جنس در جنسیت مؤثر است. با این مقدمه، در ادامه متون مربوط به تحلیل جنسیت مندی نفس در آثار آیت‌الله جوادی آملی بررسی خواهد شد. عبارات آیت‌الله جوادی آملی در مورد جنسیت و نفس در دو دسته قابل طبقه‌بندی است: در دسته اول (که تأکید و تمرکز ایشان بر این دسته است) بر نفی هرگونه جنسیت مندی در نفس و بعد مجرد انسان تأکید دارد که ایشان در این مورد ادله‌ای را نیز به تفصیل و با ذکر مقدمات بیان می‌کند. در دسته دوم که ذیل مطالب دسته اول می‌آید (یعنی باتوجه به نظر اول بیان شده و به‌طور مستقل ذکر نشده است) ایشان احتمالاتی در مورد تأثیر جنسیت در نفس مطرح نموده است که می‌توان آنها را نیز به صورت مستدل بیان نمود.

مرور آثاری که نظر آیت‌الله جوادی آملی را بررسی نموده است، نشان می‌دهد آنچه از این دانشمند معاصر ذکر می‌شود بیشتر حول محور قول اول است بدون اینکه به نکات دیگری که ایشان در این بحث به آنها دقت داشته‌اند و آنها را در نتیجه‌گیری مؤثر دانسته‌اند، توجه لازم شده باشد. درحالی‌که لحاظ همه تعابیر و دقایق نظر ایشان دیدگاه حقیقی را به دست می‌دهد. همچنین در این بحث باید به برخی تعابیر که مورد غفلت واقع می‌شود نیز توجه داشت. تأثیر جنسیت در نفس می‌تواند به صورت کلی یا جزئی



باشد؛ فرق است بین این گزاره که «نفس انسان به نفس زنانه و مردانه تقسیم نمی‌شود» و این گزاره که «زنانگی و مردانگی در نفس انسان تأثیرگذار نیست». به عبارت دیگر، این دو گزاره که «روح، زنانه و مردانه ندارد» و «زنانگی و مردانگی فقط در حیطة بدن انسان است و نفس از این احوالات میراست» دو گزاره با محتوای متفاوت است که به طور معمول به این تفاوت توجه نمی‌شود و حکم یکسانی برای هردوی آنها مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، پرسش از رابطه جنسیت و نفس می‌تواند به دو گونه و در دو سطح مطرح شود که پاسخ‌های متفاوتی را در هر سطح در پی داشته باشد. لحاظ نکردن این تفاوت می‌تواند سبب سردرگمی و خلط در نتیجه‌گیری شود که این مسئله را می‌توان در برداشت‌هایی که از نظریه آیت‌الله جوادی آملی در این مسئله وجود دارد، مشاهده نمود. تأثیر جنسیت در نفس، می‌تواند دو تفسیر داشته باشد: اول اینکه جنسیت در نفس تأثیر ندارد یا دارد. بنابراین، نفس، زنانه و مردانه ندارد یا دارد. دوم اینکه جنسیت در نفس تأثیر دارد یا ندارد. بنابراین، خصوصیات مربوط به جنسیت زنانه یا مردانه، تخصصات و تعییناتی را در نفس ایجاد می‌کند و اساساً باب هرگونه تأثیرپذیری نفس انسان از فاکتورهای مربوط به جنسیت، منتفی است. مطالعه نشان می‌دهد در نظر داشتن این دوگانه و تفکیک ظریف در مسئله‌شناسی می‌تواند در هرگونه قضاوت در مورد پرسش از رابطه جنسیت و نفس، از جمله دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در این مورد تأثیرگذار باشد. با این مقدمه، در پژوهش حاضر تلاش شده است مجموعه آراء فلسفی آیت‌الله جوای آملی در موضوع جنسیت تنظیم و طبقه‌بندی و سپس تحلیل و بررسی شود.

## ۲-۲. تأثیرمبانی هستی‌شناختی بر تبیین مسئله جنسیت

اولین ویژگی و امتیاز نظریه فلسفی جنسیت متخذ از آراء آیت‌الله جوادی آملی، تأثیر مبانی هستی‌شناختی در طرح نظریه انسان شناختی است. مسئله جنسیت به مثابه امری بشری دارای مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ویژه خود است و نمی‌تواند فارغ از آنها در نظر گرفته شود. حتی طرح سؤالاتی در این موضوع، می‌تواند با توجه به مبانی مختلف، متفاوت باشد؛ یعنی یک سؤال در یک مبنا توجیه‌پذیر باشد، اما طبق مبانی دیگر، سؤال جدی و یا پرسش صحیحی نباشد.

«بررسی حکم زن و مرد، گاهی بر محور اصالت ماده و انحصار هستی در آن و بر مدار اصالت حس و حصر معرفت در احساس و تجربه حسی، شکل می‌گیرد و گاهی بر محور اصالت وجود تشکیکی جامع ماده و مجرد و عدم انحصار هستی در ماده و بر مدار اصالت علم و گستره معرفت در احساس و تخیل و توهم و تعقل و شهود قلب و عدم حصر آن در حس و تجربه حسی سامان می‌پذیرد. بر مبنای ناقص اول ممکن است کسی مُفَرِّطانه یا مُفَرَّطانه حکم به تساوی یا تفاوت فاحش زن و مرد کند... و فتوا به تساوی کامل یا تباین آنان صادر کند. بر مبنای تامّ دوم می‌توان با نزاقت از افراط و برائت از تفریط، همتایی زن و مرد را در معارف اعتقادی، ارزش‌های اخلاقی و مانند آن اثبات کرد و تفاوت آنان را در مسائل اجرایی که فقه و حقوق و نظایر آن، عهده‌دار ترسیم چنین تفاوتی است، تثبیت کرد؛ چون هویت اصیل انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسانی نه مذکر است و نه مؤنث؛... از این رو، سخن از تساوی یا تفاوت حقیقت انسان نارواست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، الف، ۳/۳۵۱-۳۵۳)

تفاوت مبنای الحادی و الهی در مسئله جنسیت این‌گونه خود را نشان می‌دهد: «[طبق تفکر مادی‌گرایانه غرب]، انسان دو نوع یا دو صنف است: زن و مرد، ولی این دو در مسائل تعلیمی و تربیتی مساوی هم می‌باشند؛ یعنی زن، همسان مرد، و مرد، همتای زن است، این به نحو سالبه به انتفاء محمول است؛ یعنی زنی هست و مردی هست، ولی باهم فرق نمی‌کنند؛ زیرا در تفکر الحادی، حقیقت انسان همین بدن است و این بدن، به دو شکل ساخته شده است... اما در مکتب الهی تمام حقیقت انسان روح اوست گرچه بدن هم لازم و ضروری است... در اینجا سالبه به انتفاء موضوع است نه به انتفاء محمول؛ یعنی محور تعلیم و تربیت جان انسانهاست و جان نه مذکر است و نه مؤنث، و اصلاً زن و مردی در کار نیست، نه این که بگوییم زن و مردی هست ولی باهم مساویند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

بنابراین، در طرح و تطبیق مسائل علوم انسانی باید به مبانی و بسترهای فلسفی‌ای که مبانی مذکور در آنها شکل می‌گیرد توجه داشت. تطبیق بحث جنسیت آن‌گونه که در فلسفه‌های فمینیستی مطرح شده است با جنسیت در فضای اندیشه اسلامی همسان نیست. تعریف متفاوتی که در مورد انسان در اسلام و مکاتب فلسفی غرب دارد تأثیر مستقیمی بر مسئله جنسیت دارد و اجازه مطابقت و همسانی را نمی‌دهد. همسان‌انگاری تعریف جنسیت در فلسفه‌های فمینیستی با جنسیت در فلسفه اسلامی با شکاف جدی دو تعریف متقابل در مورد انسان مواجه است که در یکی انسان به ابعاد مادی‌اش خلاصه می‌شود و

در دیگری بعد مادی بخشی از هویت انسان است که بخش اصلی و اصیل آن هم نیست.

### ۲-۳. ذکورت و انوئت؛ امری خارج از ذات انسان

اولین و صریحترین مدعای حکمای مسلمان در مورد مسئله دو جنس این است که ذکورت و انوئت یا همان نرینگی و مادینگی خارج از ذاتیات انسان است و عرض ذات به شمار می آید. بنابراین، تقسیم انسان به زن و مرد، تقسیم به امر عارضی و صنف ساز است نه تقسیم به امر ذاتی تا حاصل آن انواع مختلف انسان باشد. در نتیجه این قول که زن و مرد دو نوع مختلف انسانی اند مخالف نظر فلاسفه مسلمان است. (ر.ک.، ابن سینا، ۱۴۰۵ ه.ق، ۶۵/۳؛ ابن سینا، ۱۳۷۹) مطابق برهان عقلی، دو شیء متفاوت و متمایز، امتیازشان یا به دلیل علل بیرونی و یا عوامل درونی است و اگر از نظر علل بیرونی و عوامل درونی هیچ تمایزی بین آنها نباشد، دو صنف از یک نوع، یا دو فرد از یک صنف می باشند، ولی هرگز دو نوع از یک جنس نخواهند بود؛ چون در این صورت تفاوت جوهری پیدا می کنند. انسان ها چه زن و چه مرد، مبدأ فاعلی و مبدأ غائی شان یکی می باشد و دینی هم که برای تربیت آنها آمده است نسبت به هر دو صنف واحد و پاداش هم که نتیجه عمل است، برای هر دو مساوی می باشد. این امر، یعنی نفی تمایز خارجی. (جوادی آملی، ۱۳۷۸)

گرچه نظر مشهور فلاسفه بر خروج جنسیت از ذاتیات انسان است، باید توجه داشت این به معنای خروج آن از هویت انسانی نیست؛ چراکه جنسیت (جنس) به عنوان عرض لازم شمرده شده است که همواره همراه نوع انسان است. این مسئله که آیا جنسیت در نفس انسان سهمی از تأثیر دارد یا خیر، مرحله بعدی در نظریه فلسفی جنسیت است. نظریات آیت الله جوادی آملی در این مسئله را می توان به دو دسته تقسیم نمود: نخست، استدلال هایی که نفس را از جنسیت مبرا می داند و دوم، آرائی که جنسیت را در نفس، تأثیرگذار می داند. بررسی این موارد در کنار یکدیگر نشان می دهد که در هر یک از این ادله و فرازها، فیلسوف معهود به کدام وجه از دوگانه ذکر شده توجه داشته است.

### ۲-۴. ادله ناظر بر عدم تأثیر جنسیت بر نفس

می توان گفت دیدگاه اصلی آیت الله جوادی آملی در رابطه جنسیت و نفس، عدم جنسیت مندی نفس است. این امر در آثار ایشان به چند تقریر بیان شده است.



## ۲-۴-۱. تبیین فلسفی رابطه جنسیت و نفس براساس حدوث نفس

یکی از مهمترین مبانی فلسفی که مورد استناد در بحث جنسیت و نفس قرار گرفته است بحث حدوث نفس است. نظریات مختلفی توسط فلاسفه در مورد کیفیت حدوث نفس

بیان شده است. (ر.ک.، بهمنیار، ۱۳۴۹؛ ابن سینا، ۱۳۶۳؛ ۵۱۰/۲؛ ۵۱۱؛ صدرالمتهین، ۱۹۸۱، ۳۸۵/۸ و ۳۳۳)

آیات قرآن کریم که درباره کیفیت پیدایش روح انسان سخن می‌گوید دو دسته است: دسته اول آیاتی است که بیان می‌کند روح قبلاً بوده و سپس به بدن تعلق گرفته است. مانند آیات مربوط به آفرینش آدم که تصریح می‌کند بشر از گل آفریده شد آنگاه روح الهی بر او دمیده شده است (ر.ک.، حجر: ۲۹). دسته دوم آیات، بیان‌کننده این معناست که روح از همین نشئه طبیعت و بدن پیدا شده است و برمی‌خیزد و اطواری را پشت سر گذاشته به مرحله روح می‌رسد. این آیات، مستند فلاسفه حکمت متعالیه برای اثبات اصل جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح قرار گرفته است؛ آنجا که خداوند فرموده است که ما بشر اولیه را از گل خلق کردیم و پس از آنکه مراحل مختلف مادی را گذراند او را به آفرینش دیگر پدید آوردیم: «... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴). آیت‌الله جوادی آملی این‌گونه استدلال می‌کند که از اینکه خداوند فرمود «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» معلوم می‌شود که خلق آخر از سنخ گذشته‌ها و از سنخ تحولات مادی و تطورات ماده نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸) وی تأکید می‌کند که هستی امری واحد، اما ذومراتب است و جوهر وجود انسان در مراتب هستی رو به تکامل است. درجات، بدون طفره است و بعضی از آنها مادی و برخی برزخی، و بعضی مجرد تام می‌باشند؛ حرکت در متن هستی است. در این تبدیل و تبدل، سخنی از ذکورت و انوئت نیست و گرنه گفته می‌شد چون این بدن چنین ساخته شده و سپس به «صورت مجرد» درآمده است قهراً روح زن و مرد فرق می‌کند. در حقیقت، این بدن و ماده نیست که حرکت می‌کند و به مقام روح می‌رسد. بلکه آنچه حرکت می‌کند گوهر هستی شیء است، و گوهر هستی نه مذکر است و نه مؤنث (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

بنابراین از نظر آیت‌الله جوادی آملی، براساس حرکت جوهری اشتدادی، وجود در حرکت است نه ماهیت بدن و ماده. براین اساس، وجود است که حرکت می‌کند و شدیدتر می‌شود و از مرتبه مادی به مجرد می‌رسد. وجود، ذکورت و انوئت ندارد و در مورد وجود، این احوالات



مطرح نیست. بنابراین، در مرتبه ارتقائی و بعدی وجود نیز که نفس مجرد است، ذکورت و انوئت راه نمی یابد. نتیجه آنکه زن و مرد در روح مجرد انسانی تفاوتی ندارند. در نقد این استدلال باید گفت که دایره وسعت وجود شامل بدن نیز می شود. حتی اگر خصوصیات مذکور را به بدن نسبت دهیم نمی توان آن را از وجود جدا دانست. حرکت جوهری اشتدادی شامل بدن نیز می شود. به علاوه، خصوصیات مذکور را نمی توان وصف ماهیت و اموری اعتباری دانست بلکه امور حقیقی و عینی می باشند که احکام وجود شامل آنها نیز می شود.

**۲-۴-۲. تبیین فلسفی رابطه جنسیت و نفس براساس وجه بالفعل بودن نفس در حقیقت انسانی**  
برهان دیگری که آیت الله جوادی آملی در مورد رابطه جنسیت و نفس بیان نموده است به رابطه ماده و صورت باز می گردد. استدلالی که ایشان بیان می کند دارای مقدمات متعدد و در عین حال قابل ملاحظاتی است که ذیل هر بند مطرح می شود.

اول) از نظر آیت الله جوادی آملی، طبق بیان حکما ذکورت و انوئت به ماده برمی گردد نه به صورت. از سویی چون شیئیت هر شیء را صورت آن تشکیل می دهد، پس مذکر و مؤنث بودن اشیا، در فعلیت و شیئیت آنها دخیل نیست. ماده چون مشترک است و می تواند به صورت های دیگر نیز در بیاید، بنابراین نشانه حقیقت شیء نیست. ایشان اضافه می کند که از نظر فلاسفه، مذکر و مؤنث بودن از شوون ماده شیء است نه از شوون صورت آن؛ یعنی این دو، در بخش صورت و فعلیت بی تأثیر است و فقط در بخش ماده نقش دارد. بنابراین، آنجا که فرق بین جنس و ماده را ذکر می کنند، ماده را دارای دو صنف مذکر و مؤنث می دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، الف، ۶/۴۹۵-۴۹۷)

ذیل این بند این امر لازم به تأمل و تحقیق است که آیا حکما ذکورت و انوئت را به ماده نسبت می دهند یا به بدن؟ آنچه در لسان حکما آمده است جانمایی ذکورت و انوئت به بدن است. حتی دقیق تر این است که گفته شود ذکورت و انوئت حاصل فعالیت قوه مصوره نفس است (ر.ک.، ابن سینا، ۱۴۰۵ه.ق). بنابراین، یکی انگاشتن بدن و ماده دقیق به نظر نمی رسد. ماده امر مبهمی است که جز با صورت، فعلیت نمی یابد. اگر منظور از ماده، ماده ثانویه است آن نیز از احکام عدم فعلیت ماده خارج است.

دوم) نشانه اینکه مرد و زن بودن و ذکورت و انوٲت به ماده برمی‌گردد نه به صورت، این است که این دو صنف، اختصاص به انسان نداشته بلکه در حیوان و حتی در گیاهان هم هست. بنابراین، براساس یک قیاس استثنایی معلوم می‌شود هر چیزی که مراتب پایین‌تر از انسان، آن را دارا می‌باشد، به «صورت» انسانی بر نمی‌گردد؛ چون اگر به صورت انسان برمی‌گشت هرگز پایین‌تر از انسان، واجد آن نمی‌شد؛ چه اینکه کمالات حیوانی در اوصاف و خلقیات خاص خود حیوان است و نر و ماده بودن از آن نظر که به ماده برمی‌گردد، در پایین‌تر از حیوان، یعنی در مرتبه گیاهان نیز موجود است.

ذیل این بیان قابل تذکر است که طبق قیاس استثنایی مذکور، وجود برخی عوارض مانند ذکورت و انوٲت در مراتب مادون انسان و مشترک با حیوان نشان‌دهنده آن است که انسانیت انسان به این عوارض نیست؛ یعنی این عوارض فصل و حقیقت نهایی منشور وجود انسان را تشکیل نمی‌دهد. البته بعید است کسی چنین ادعایی داشته باشد و انسانیت را به ذکورت و انوٲت بداند، اما این مسئله یعنی، وجود این حالات و عوارض در مراتب مادون انسانیت، نافی تأثیر آن در منشور کلی انسانی نیست. به عبارت دیگر انسانیت انسان به ذکورت و انوٲت نیست، اما نمی‌توان گفت که ذکورت و انوٲت در انسان نیست؛ چراکه انسان به زن و مرد تقسیم می‌شود و تقسیم انسان به زن و مرد با تقسیم حیوان به ماده و نر یکی نیست. درست است که انسان به لحاظ مرتبه حیوانیتش به زن و مرد تقسیم می‌شود، اما انسان است که تقسیم به این دو صنف می‌شود نه حیوان. به عبارت دیگر، ذکورت و انوٲت در انسان تحت پوشش صورت انسانی است، اما در حیوان در راستای حیوانیت اوست. دلیل این مسئله به جایگاه صورت شیء در شکل دهی هویت او باز می‌گردد. توضیح اینکه مراتب و مراحل قبل نفس انسان که همان قوای نفس نباتی و حیوانی است در منشور وجود انسان به مثابه قوای نفس انسانی حضور دارند و صورت اخیر انسانی، محیط بر تمام آنهاست. بنابراین، قوای نباتی و حیوانی از جمله قوای مربوط به جنسیت، تحت پوشش صورت اخیر انسانی است و این امر هویتی متفاوت برای آنها نسبت به هویت همین قوا در وجود یک حیوان رقم می‌زند.

سوم) روح انسانی بنابر تمام مکاتب فلسفی از زن و مرد بودن میراست. آیت‌الله جوادی

آملی ادعای فوق را با مقدمات زیر اثبات می‌کند:

الف) ترکیب روح و بدن حقیقی و از نوع اتحادی است.

ب) در اتحاد، دو مفهوم یا بیشتر به یک وجود موجودند و هر یک احکام خاص خود را دارند. روح جسمانی صورت (بشرط لا) و فصل (لا بشرط) است و بدن جسمانی ماده (بشرط لا) و جنس (لا بشرط) است و هرگز از منظر حکمت متعالیه نمی‌توان احکام و اوصاف صورت یا فصل را به ماده یا جنس داد و برعکس.

ج) روح در بدو پیدایش خود صورت جسمانی است برای نطفه و با حرکت جوهری، همان صورت جسمانی بالا می‌آید و ماده وی نیز به تبع آن متحول می‌شود؛ یعنی آنچه بعداً روح مجرد می‌شود و هم‌اکنون جسمانی است، صورت است نه ماده.

د) ذکورت و انوئت، دو ساختار خاص در بدن است و بدن، حامل صورت است. بنابراین

ذکورت و انوئت به ماده و جنس بازمی‌گردد نه صورت و فصل. (جوادی، ۱۳۸۵، الف، ۶/۴۹۵-۴۹۷)

بنابراین، حاصل استدلال ایشان این است که نرینگی و مادینگی خصوصیت ماده انسان است که مشمول هیچ یک از ویژگی‌ها و احکام صورت از جمله حرکت جوهری نمی‌شود و این خصوصیت به هیچ شکلی در صورت انسانی نقش ندارد.

باتوجه به مقدمات بالا نباید تفاوتی در کمالات بین دو جنس مشاهده شود حال آنکه مشاهدات حاکی از تفاوت‌های قابل توجهی است. آیت‌الله جوادی آملی این شبهه مقدر را این‌گونه پاسخ می‌دهد که تفاوت‌های آماری در صورتی کارآمد است که تمام شرایط و موانع، یکسان باشد. بنابراین، ایشان با اثبات یکسانی روح، تمام اختلافات موجود را به شرایط نابرابر ارجاع می‌دهند. (جوادی، ۱۳۸۵، الف، ۶/۴۹۵-۴۹۷) نکته دیگری که ایشان از جمله لوازم استدلال بالا می‌داند این است که چون جنسیت، صنف‌ساز و هر دو صنف تحت نوع واحدند، خطوط کلی دین درباره عقاید، اخلاق و عمل صالح متوجه نوع واحد است و برنامه‌های جزئی که از سنخ توزیع حقوق و احکام جزئی و متقابل‌اند، متوجه صنف‌های ویژه است؛ یعنی زن و مرد در آن اصول به‌طور یکسان سهیم‌اند و در این فروع، متفاوت‌اند.

(جوادی، ۱۳۸۵، الف، ۶/۴۹۵-۴۹۷)

آنچه در این استدلال قابل تأمل است تلاش ایشان برای جدا کردن ماده از صورت در



برخی از ویژگی‌هاست به‌گونه‌ای که این ویژگی‌ها به هیچ طریقی در صورت تأثیر نداشته باشند. این مسئله طبق اصول حکمت متعالیه قابل بررسی است؛ چراکه جداانگاری ماده از صورت تا به این حد سخن نهایی صدرا نیست. ملاصدرا در نهایت تفکیک ماده از صورت را اعتبار ذهن برای تفکیک ویژگی بالفعل و ویژگی بالقوه وجود واحد می‌داند. بدین معنا که امر واحدی هستند که در ذهن به صورت جهت بالقوه (ماده) و جهت بالفعل (صورت) تحلیل می‌شود. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ۵/۲۹۳) بنابراین مدعا نمی‌توان آن‌گونه که ادعا شد ذکورت و انوئت را به یکی از این ابعاد نسبت داد به‌گونه‌ای که هیچ ارتباط، تأثیر و حضوری در بعد دیگر نداشته باشد.

#### ۲-۴-۳. تقریر استدلال بر مبنای ترکیبی اصل حدوث و فعلیت صورت

آیت‌الله جوادی آملی در استدلالی دیگر پس از نام بردن از اقوال متعدد در مورد حدوث روح، مبرا بودن نفس از جنسیت را در اقوال ناظر بر حدوث قبل از بدن یا همراه با بدن نفی می‌کند. آنگاه در مورد قول ملاصدرا مبنی بر اینکه روح انسان همراه بدن رشد می‌کند و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاست؛ تأکید می‌کند در این تقریر نیز نمی‌توان جنسیت مندی روح را نتیجه گرفت؛ چراکه «ذکورت و انوئت به بخش مادی بدن بازمی‌گردد که منشأ پیدایش جنس است، نه به بخش صوری آن که منشأ پیدایش فصل است. آنچه صبغه صوری دارد و در قلمرو صورت است با سیر جوهری مجرد می‌شود، نه آنچه صبغه مادی دارد و در منطقه ماده (در برابر صورت) است... نتیجه اینکه روح انسانی از ذکورت منزّه و از انوئت مبرا است؛ زیرا مجرد، از ویژگی مادی قداست دارد» (جوادی، ۱۳۸۵، الف، ۶/۴۹۵ و ۴۹۶). در این استدلال اصل حدوث و فعلیت صوری به‌طور همزمان در استدلال به‌کار رفته است.

#### ۲-۴-۴. عدم جنسیت مندی روح انسان بر اساس اضافه تشریفیه روح

آیت‌الله جوادی آملی علاوه بر دلایل فلسفی، در این زمینه به دلیل قرآنی نیز اشاره می‌کند. از نظر ایشان «قرآن کریم وقتی روح را ستوده و معرفی می‌کند، آن را از عالم ذات اقدس اله دانسته و به خدا اسناد می‌دهد و چیزی که اضافه تشریفیه به خدا داشته و از عالم حق بوده، و از عالم خلق جدا و از یک‌نشئه دیگر است، منزّه از ذکورت و انوئت است». (جوادی، ۱۳۷۸)

## ۲-۵. ادله فلسفی براهتمال برخی تفاوت‌های جنسیتی در نفس

برخلاف تأکید و صراحت جدی در متون بالامبنی بر مبرابردن نفس از هرگونه اوصاف و حالات مربوط به جنسیت و اقامه ادله متعدد بر آن، مطالب دیگری نیز در اثبات تأثیرگذار این دو موضوع در ساختمان هویتی انسان و در نفس انسانی ذکر شده است که به نوعی تکمیل بیانات سابق است و لازم است همراه هم در نظر گرفته شوند. تفاوت زن و مرد در برخی شؤون نفسانی، تأثیر حالت سابقه نفس در حالت مجرد آن طبق اصل جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا و حضور بدن همراه با نفس در نشئات بعدی، سه اصلی است که ضمن آنها حضور جنسیت در نفس اثبات شده است.

### ۲-۵-۱. تفاوت زن و مرد در برخی شؤون نفسانی

آیت‌الله جوادی آملی در بیان تفاوت‌های زن و مرد، زنان و مردان را در برخی شؤون نفس مجرد متفاوت می‌داند. از نظر ایشان: «آنچه بین زن و مرد فرق است، گذشته از ساختار بدن که ابزار روح مجرّد انسانی است، برخی از شؤون نفس مجرد می‌باشد و آن اینکه روح مجرّد مرد، بعضی از اوصاف، بینش‌ها و گرایش‌های خاص دارد که با تجرّد نفس او سازگار است و روح مجرّد زن نیز برخی از اوصاف مخصوص دارد که آن هم با تجرّد نفس انسانی منافات ندارد» (جوادی، ۱۳۸۵، ج ۲، ب. ۴۵۲/۲). نکته مهم در این تحلیل تسری تفاوت‌های زن و مرد به نفس مجرد، برخلاف تأکید بر عدم ورود ذکورت و انوئت در آن است. این مسئله بدین معناست که گرچه ذکورت و انوئت در مقام عامل تعیین‌کننده جنس زن و مرد محدود به بدن فیزیکی است، اما زنانگی و مردانگی محدود به آن نیست. ایشان در ادامه، تشریح برخی حقوق متفاوت برای دو جنس را مبتنی بر همین تفاوت‌ها می‌داند که البته با روح مجرد ناسازگار نیست، با هدف مشترک انسانی اصطکاک‌ی ندارد و اثبات یکی از آنها برای مثال عاطفه برای زن، با عقل که کمال انسانی است، تنافی ندارد و موجب کاهش آن نیست: «اگر وظایف مشترک زن و مرد بررسی شود، معلوم خواهد شد که خطوط جامع تعلیم و تزکیه که مهم‌ترین رسالت انبیا علیهم‌السلام است، در آنها حضور دارد و اگر به وظایف خاص هر کدام از دو صنف مزبور نگاه شود، معلوم خواهد شد که وظایف اختصاصی هر کدام نیز به منزله شرح همان متن جامع و مشترک است و هرگز مبائن با متن مشترک نمی‌باشد. غرض آنکه اگر برخی از اوصاف در زن جلوه بیشتری دارد مانند عاطفه، نه مباین با تجرّد روح اوست و نه منافی با



هدف مشترک و نه موجب کاهش جنبه عقلی و علمی اوست» (جوادی، ۱۳۸۵، ب. ۲/۴۵۲).

#### ۲-۵-۲. تأثیر حالت سابقه نفس در حالت مجرد آن طبق اصل جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء

اینکه حدوث نفس از دل طبیعت و حقیقتی در امتداد صورت جسمانی دانسته شود که در اثر حرکت جوهری اشتدادی بر شدت وجودی اش افزوده می شود و به مراتب مجرد دست می یابد، نتایج متفاوتی را نیز در حوزه جنسیت خواهد داشت. حتی اگر جنسیت به اصطلاح غیر دقیق، از احوالات ماده و بدن دانسته شود در ردیف صفات و احوالاتی مانند رنگ پوست، اندازه قد، هیكل و تمام عوارض بدنی، باز هم طبق اصل فلسفی جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، این حالات و عوارض در مقام حالات سابقه نفس می تواند در آن تأثیرگذار باشد. اگر روح جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء دانسته شود امکان تفاوت در حقیقت وجود دارد؛ زیرا روح انسان که مطابق این مبنا، مسبوق به ماده است از نظر شرایط مختلف از جمله بدن زن و مرد احکام خاصی را به همراه دارد. از این رو، روان شناسی کودکان، زنان، مردان، ساکنان مناطق سردسیر، گرمسیر، معتدل و نژادهای متنوع، دارای رشته های گونه گونی است که هر کدام از آن رشته ها مبادی تصویری و تصدیقی و نیز نتایج مثبت و منفی خاص خود را داراست، اما همه اینها در حد احتمال و امکان است، نه در حد جزم علمی و عزم عملی. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، الف، ۳/۳۵۱-۳۵۳)

#### ۲-۵-۳. حضور بدن همراه با نفس در نشئات بعدی

یکی از مباحثی که برپایه آن حقیقت مجرد برای انسان اثبات می شود مباحث معاد است. ادله مختلف عقلی و نقلی بر اثبات معاد ثابت می کند که هویت حقیقی انسان روح مجرد اوست آیت الله جوادی آملی از این ادله برای نفی جنسیت در روح انسان استفاده می کند با این توضیح که جسم خاکی انسان که حامل جنسیت است در بازگشت انسان در معاد باز نمی گردد و نابود می شود. ایشان ذیل آیه ای که بیانگرتوفی نفس است بدین معنا که فرشته مأمور مرگ همه حقیقت انسان را برمی گیرد، آن را حفظ می کند و سپس به سوی پروردگار بازمی گرداند، (رک، سجده: ۱۱) تأکید می کند: «[مسئله این نیست که] به دنبال مرگ، بخشی از حقیقت آدمی به زمین می رود و بخشی دیگر نزد فرشته مرگ حفظ می شود بلکه همه حقیقت انسان در پی مرگ محفوظ می ماند و به سوی پروردگار هستی باز می گردد. بنابراین، از یک سو بخش طبیعی

انسان که نشانگر جنسیت آدمی است و با مرگ از میان می‌رود، هیچ سهمی در هویت انسانی ندارد و از سوی دیگر، آنچه باقی می‌ماند و همه حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد، هیچ نمودی از مرد و زن در آن به چشم نمی‌آید» (جوادی، ۱۳۸۴).

شایان ذکر است در عبارت فوق جنسیت به همان معنای ذکورت و انوئت استفاده شده است که از اعراض و ویژگی‌های بدن مادی است. برخلاف استدلال و بیان بالا، آیت‌الله جوادی آملی تأکید می‌کند که در حیات برزخی، زن بودن و مرد بودن محفوظ خواهد بود و روح است که تمام ویژگی‌ها را حفظ می‌کند: «البته هنگام حیات برزخی یا معادی، عین همان حقیقت حاضر است و همه ویژگی زن یا مرد بودن او محفوظ خواهد بود؛ گرچه صیانت همه آنها در ظل صیانت روح است».

شاهد دیگر قرآنی که ایشان برای اثبات تجرد حقیقت انسان و منزّه بودن آن از تمام صفات زنانگی و مردانگی ذکر می‌کند توصیفی است از شهادت در قرآن کریم که در ادامه این موضوع را شاهدهی بر آن می‌گیرد که جنسیت - که از نظر ایشان از اوصاف بدن انگاشته شده است - در حقیقت انسانی دخالت ندارد؛ چرا که شهید زنده است بدون آنکه بدن او که حامل جنسیت (جنس) اوست باقی بوده باشد: «از شهید در صحنه نبرد با دشمنان خدا تنها پاره‌های پیکر و گاه توده‌ای خاکستر بر جای می‌ماند؛ با این حال، قرآن کریم تأکید می‌فرماید که کشته راه خدا زنده است... این شاهد قرآنی... دلیلی است روشن بر اینکه اگر در حیات حقیقی انسان، جنسیت<sup>۱</sup> او نقشی می‌داشت، هرگز قرآن کریم با دو نهی صریح (ر.ک. آل عمران: ۱۶۹؛ بقره: ۱۵۴) بر زنده بودن شهید و بقای همه هستی او پس از شهادت اصرار نمی‌ورزید» (جوادی آملی، ۱۳۸۴).

البته آنچه در ادامه اضافه می‌شود بیانگر نکته دقیقی است که غفلت از آن ما را به دیدگاه حقیقی آیت‌الله جوادی آملی نمی‌رساند. ایشان پس از تأکید بر اینکه بدن و همه احوالات آن از حقیقت انسان خارج است بلافاصله اظهار می‌دارد: «بدن و نحوه جنسیت او تنها ابزاری است برای روح انسان که در سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت با حفظ وحدت و عینیت، روح را همراهی می‌کند و این بدن واحد، در هر نشئه‌ای متناسب با همان نشئه ظهور می‌نماید؛ یعنی انسانی که در دنیا زیسته و پس از آن به برزخ منتقل شده و سپس به قیامت کبری گام نهاده است، هم به

۱. تأکید می‌شود که در این عبارات، منظور نویسنده از جنسیت همان جنس و تفاوت‌های فیزیکی است.



لحاظ روح و هم از حیث جسم، یک حقیقت است، اما بدن او در هریک از موقعیت‌های سه‌گانه دنیا، برزخ و قیامت، هماهنگ با همان نشئه است و آثار و اوصاف همان موقعیت وجودی خویش را بروز می‌دهد» (جوادی، ۱۳۸۴).

مطلب فوق بدین معناست که گرچه آیت‌الله جوادی آملی بدن را در همه نشئات و به فراخور آن نشئه، همراه نفس انسان می‌داند، اما با این وجود آن را خارج از حقیقت انسان جانمایی می‌کند. تأکید بر اینکه «بدن و نحوه جنسیت او تنها ابزاری است برای روح انسان که در سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت با حفظ وحدت و عینیت، روح را همراهی می‌کند» خود اظهار صریح و شفافیتی بر حضور جنسیت در هویت انسان گرچه فقط به مثابه ابزار و آن هم در همه نشئات است. باید توجه داشت که اثبات تأثیر جنسیت در نفس، به معنای اثبات جنسیت در بالاترین مرتبه نفس که مجرد عقلانی است، نخواهد بود بلکه به معنای لحاظ وجود منشوری نفس است که تمام مراحل و مراتب را شامل می‌شود و به این سبب درگیر احکام مراتب مادون و یا متوسط خویش نیز است. اگر حقیقت انسان همان بعد مجرد او دانسته شود که هیچ تعیینی در آن حضور ندارد، جنسیت به مثابه یکی از تعیینات بشری نیز از آن بعد منتفی است. به نظر می‌رسد ادله مربوط به نفی جنسیت از حقیقت انسان، با چنین تعریفی از حقیقت انسان هماهنگی دارد. علاوه بر آن، باید به این نکته تکراری اما ضروری توجه داشت که آنچه آیت‌الله جوادی آملی در همین استدلال از ساحت حقیقت انسان می‌زاید و می‌پیراید جنس و همان اوصاف محض فیزیکی است نه جنسیت.

### ۳. بحث و نتیجه‌گیری

ادله متفاوتی در رابطه با مسئله جنسیت نفس در آثار آیت‌الله جوادی آملی بیان شده است که نشان‌دهنده پیشرو بودن این دانشمند معاصر مسلمان در ارائه نظریه جنسیت مبتنی بر فلسفه اسلامی با توجه به اهمیت آن است. طرح چنین مباحثی توسط ایشان با تطفن به این مسئله صورت گرفته است که التزام به نظریات جنسیت مبتنی بر فلسفه‌های غرب و فمینیستی با توجه به تفاوت مبنای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی الحادی و الهی، غیر قابل قبول و غیر علمی است. انسان در دیدگاه مادی‌گرا و اسلام با دو هویت متباین مادی و روح مجرد تعریف می‌شود که این دو مبنای متفاوت، تمام مسائل علوم انسان

از جمله مسئله جنسیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر نشان‌دهنده ضرورت ارائه نظریه جنسیت مبتنی بر مبانی اسلام است.

ادله ایشان بر ارتباط جنسیت و نفس، بیشتر در صدد اثبات نفی جنسیت از بعد مجرد است، اما در برخی موارد ملاحظات دیگری نیز در آثار ایشان اظهار شده است. علاوه بر آنکه بر استدلال‌های مذکور می‌توان ملاحظاتی داشت. ایشان آنجا که حرکت جوهری اشتدادی را در وجود می‌داند و وجود را فارغ از زن یا مرد بودن، نتیجه می‌گیرد که در مراحل استکمال نفس که به بعد مجرد می‌رسد، جنسیت راه ندارد. می‌توان گفت که ذکورت و انوئت اگر خصوصیات بدن به شمار آیند نمی‌توان آنها را امور اعتباری و ماهوی و از گردونه اشتداد وجودی خارج دانست؛ خصوصیات ذکر شده اموری واقعی و عینی است در نتیجه مشمول اشتداد وجودی خواهند شد.

این استدلال که ذکورت و انوئت خصوصیات ماده است و وجه بالفعل انسان که حقیقت اوست صورت است، پس خصوصیات مذکور از حقیقت انسان خارجند نیز با این ملاحظه روبروست که آنها خصوصیات بدن می‌باشند، نه ماده. بدن گرچه برای نفس بسان ماده است، اما فی نفسه دارای فعلیتی است که به حسب آن وارد فعلیت وجود انسان می‌شود. بدین معنا که نمی‌توان هویت انسان را فارغ از آن دید و یا به تعبیر فلسفی، صورت‌های پیشین به نحو اندماجی در صورت اخیر حضور دارند.

به علاوه، نتیجه حضور ویژگی‌ای در مراتب نباتی و یا حیوانی نشانه آن است که آن ویژگی، صورت اخیر و یا ذاتی انسان نیست، اما معنا هم نیست که در حقیقت انسان نقش ندارد. به ویژه باتوجه به اینکه ویژگی‌های نفس نباتی و حیوانی وقتی تحت پوشش نفس انسانی قرار گرفته‌اند جزو خصوصیات و قوای نفس انسانی به شمار می‌آیند. این مسئله فقط طبقه بندی در حد لفظ نیست بلکه آثار وجودی نیز دارد از این روست که نرینگی و مادینگی در نبات و حیوان و انسان، به ویژه در انسان و غیر انسان تفاوت‌های مهمی دارد. این به معنای تفاوت امر جنسی در انسان است که شاخه‌ای از علم و تمدن انسانی است و احکام و قواعد ویژه انسانی دارد. در نتیجه نمی‌توان از ذاتی نبودن این دو در حقیقت انسان، بی‌تأثیر بودن آن در حقیقت انسان را نتیجه گرفت همان‌طور که نمی‌توان آنها را



اموری مربوط به نبات و حیوان دانست که در حقیقت انسانی سهمی ندارند.

همچنین استدلال مبتنی بر ارجاع جنسیت به ماده و میرا دانستن صورت به طور کامل از آن، با مبنای ملاصدرا مبنی بر وحدت حقیقی و دوئیت تحلیلی ماده و صورت سازگار نیست. از سوی دیگر سایر نکات در تحلیل‌های آیت‌الله جوادی، حاکی از تأثیر جنسیت در نفس انسانی است. برای نمونه آنجا که ایشان به برخی تفاوت‌ها در شؤون نفس زن و مرد اشاره می‌کند، آنجا که به تأثیر حالت پیشین نفس (مراحل مادی) بر مرحله مجرد اذعان دارد و یا آنجا که همراهی بدن با نفس در تمام نشئات، متناسب با نشئه مذکور را توضیح می‌دهد، به تأثیر جنسیت در نفس انسان تصریح دارد.

جمع این موارد حاکی از این است که نمی‌توان از بیانات آیت‌الله جوادی آملی مبرا بودن نفس از جنسیت را نتیجه گرفت؛ چرا که استدلال‌های گروه دوم، اولی را تدقیق می‌کند. به علاوه ملاحظاتی که در استدلال‌های گروه اول وجود دارد نشان‌دهنده آن است که آنها نمی‌توانند سخن آخر نویسنده در این موضوع باشند. بر موارد بالا این نکته را باید افزود که تمامی استدلال‌هایی که نفی جنسیت از حقیقت انسان می‌نمود، ناظر بر جنس فیزیکی بود حال آنکه اگر جنسیت دارای ابعاد فراطبیعی نیز دانسته شود می‌توان گفت که استدلال‌های ذکر شده اخص از مدعاست.

## منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۹۰). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: انتشارات نشتا.
۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *المبدأ والمعاد*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). *الإلهیات من کتاب الشفاء* (تحقیق علامه حسن زاده آملی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
  ۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *النجاة*. تهران: دانشگاه تهران.
  ۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ ه.ق). *الشفاء (الطبیعیات)*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
  ۵. بهمنیار (۱۳۴۹). *التحصیل*. تهران: دانشگاه تهران.
  ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
  ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *حیات حقیقی انسان در قرآن*. قم: نشر اسراء.
  ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *الف*. تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ب*. *سرچشمه اندیشه*. قم: نشر اسراء.
  ۱۰. صادقی، هادی (۱۳۹۱). *جنسیت و نفس*. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
  ۱۱. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. قم: مکتبه المصطفوی.

۱۳. نیازکار، فاطمه، و صادقی، هادی (۱۳۹۵). جنسیت و روح در مبانی حکمت متعالیه با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. نشریه اندیشه نوین دینی، ۴۵، ۲۵ - ۴۵.

